

بررسی فقهی و روان‌شناختی ادله مشروعیت تعزیر و تأدیب کودک*

□ علی قبادیان**

□ ابوذر صانعی***

چکیده

در فقه امامیه تنبیه کودکان به طور کلی ممنوع نشده است، بلکه حرمت اولیه آن تحت دو عنوان کلی؛ تعزیر و تأدیب از شمول اصل اولیه خارج شده است. بر این اساس، سؤال اصلی این پژوهش راجع به ادله فقهی و روان‌شناختی مشروعیت این دو عنوان فقهی می‌باشد. پس از واکاوی مستندات و نظریات فقهی مشروعیت تعزیر و تأدیب کودکان مشاهده شد: دو دیدگاه عمده درباره آن‌ها را می‌توان تصور نمود. دیدگاه اول؛ نظر مخالفان است که بر پایه اصل اولیه حرمت تنبیه کودک و مفهوم سه دسته از روایات شکل گرفته و دیدگاه دوم به ادله روایی و تمسک به مصداق قاعده احسان و اتفاق فقها بر جواز این دو عمل، اشاره کرده است. از نظر این پژوهش، تنها دیدگاه دوم قابل پذیرش است، زیرا عدم کافی بودن مستندات فقهی مخالفان، نمی‌تواند موجب حذف اصل تنبیه شود. دانشمندان روان‌شناس، دو دیدگاه عمده درباره تنبیه کودکان ارائه کرده‌اند. در نتیجه بین ادله فقهی و روان‌شناختی تأدیب و تعزیر کودکان، فی الجمله هماهنگی وجود دارد.

کلیدواژه‌ها: تعزیر، تأدیب، تنبیه، کودک، فقه، روان‌شناسی.

* تاریخ وصول: ۱۳۹۵/۲/۲۰؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۵/۴/۲۰.

** دانشجوی دکتری حقوق جزا (Sanei1493@gmail.com).

*** استاد یار دانشگاه عدالت (نویسنده مسئول) (Ghobadian.a110@gmail.com).

مقدمه

مسئله بزهکاری و یا ناهنجاری‌های اخلاقی کودکان، حاصل شرایط نامناسب اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نهاد خانواده و یا جوامع مختلف بشری است که در صورت عدم توجه والدین و یا حکومت‌ها به اصلاح و تربیت این نسل، علاوه بر سلب آرامش فردای خود، بهترین منبع انسانی را برای رشد و ترقی جامعه از دست خواهند داد. در این میان، نظام حقوقی و تربیتی اسلام با توجه به اصل تنبیه و پیامدهای ناشی از عدم اجرای آن، به طرح مسئله تنبیه کودک در حوزه تعلیم و تربیت و یا بزهکاری ایشان در حوزه جرم و جنایت، در قالب دو فرع فقهی تأدیب و تعزیر کودکان پرداخته است. ناگفته نماند از آنجایی که بحث تنبیه یکی از مباحث مهم تربیتی است، دانشمندان روان‌شناس و علوم تربیتی هم با طرح دیدگاه‌های متفاوت، یا اعتقاد به اصل تنبیه ندارند و یا ضمن پذیرش آن به تعیین اندازه و حدود اجرای آن پرداخته‌اند. به هر حال، چگونگی اصل تنبیه و نوع تعامل آن با نظام تربیتی اسلام، ایجاب می‌کند تا نویسنده برای پاسخ به سؤال‌های زیر به بررسی آرای فقهای امامیه و دانشمندان روان‌شناس بپردازد.

- منظور از کودکی و پایان یافتن این مرحله از رشد آدمی چیست؟
- منظور از تعزیر و تأدیب کودکان چیست و این دو نوع مجازات چه تفاوت‌هایی با هم دارند؟
- ادله مشروعیت تعزیر و تأدیب کودکان از دیدگاه فقهای امامیه و روان‌شناسان چیست؟
- آیا بین ادله مشروعیت فقهی تعزیر و تأدیب کودکان با یافته‌های جدید علم روان‌شناسی، هماهنگی وجود دارد؟

مفاهیم و کلیات

۱. مفهوم کودک

شاید در نگاه نخست تعریف کودک بسیار آسان جلوه کند، اما چنین نیست، بلکه ارائه تعریفی که بتواند تمامی جنبه‌های رشد کودک را در برگیرد، بسیار سخت است. به عنوان

مثال، در میان اهل لغت واژه‌های زیادی بر مفهوم کودک و کودکی دلالت می‌کند و لغت‌شناسان تمامی این واژه‌ها را نزدیک به هم معنا کرده‌اند. باید متذکر شد: تعدادی از این واژه‌ها در معانی اصطلاحی و لغوی خود و گاه به اعتبار استخدام در علمی خاص «مثل روان‌شناسی یا علوم تربیتی» تفاوت‌هایی در معنا و مفهوم دارند.

محمد معین درباره‌ی واژه «صبی» می‌گوید: به معنای کودک، پسر بچه، طفل و جمع آن صبیان می‌باشد (معین، ۱۳۸۵: ۲/۲۱۳۰). فیروزآبادی طفل را چیزی کوچک از هر چیز می‌داند (فیروزآبادی، ۱۴۰۴: ۷/۴) درباره‌ی واژه کودک گفته شده: به معنای کوچک، صغیر، طفل، صبی و بچه است (دهخدا، ۱۳۵۱: ۴/۳۱۶). در نتیجه به لحاظ لغوی، واژه کودک به معنای خرد و کوچک می‌باشد که راجع به انسان کم سن و سال استعمال شده است. اما در اصطلاح، ملاک پایان دوران کودکی و استقرار مسئولیت کیفری در دانش فقه به بلوغ شرعی دانسته شده است. به عنوان مثال، فقها صغیر را کسی می‌دانند که به حد بلوغ نرسیده باشد (موسوی خمینی، ۱۴۱۷: ۲/۱۲) و یا صغر را حالت و صفتی دانسته‌اند که از ولادت شروع شده و تا هنگام بلوغ ادامه دارد (جزیری، ۱۴۰۸: ۲/۳۴۳). بنابراین، پایان دوره کودکی در فقه به ظهور نشانه‌های بلوغ است. این مسئله موجب شد تا بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، قانون‌گذار با الهام از مقررات شرع مقدس به فسخ قوانین گذشته بپردازد و با وضع ماده ۸۸ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲ش) شروع سن مسئولیت کیفری را معادل بلوغ شرعی به شمار آورد.

۲. مفهوم روان‌شناسی

روان‌شناسی دانشی است که به بررسی علمی رفتار و فرایندهای ذهنی می‌پردازد (هیلگارد و اتکینسون، ۱۳۸۵: ۴۲) و یا علم مطالعه رفتار و فرایندهای روانی بر مبنای روش‌های علمی است. اضافه کردن فرایند روانی به این دلیل است که برای یک روان‌شناس، افزون بر شناخت رفتار، فهم چگونگی آن نیز اهمیت دارد (افروز، ۱۳۷۵: ۹). امروزه حوزه‌های تخصصی فراوانی

در علم روان‌شناسی مانند روان‌شناسی رشد، تربیتی، اجتماعی، شخصیت و یا کودک ایجاد شده است که برخی از آن‌ها می‌تواند در فهم مبانی تعزیر و تأدیب کودکان، کمک بسیاری به محقق کند.

۳. مفهوم تعزیر

در لغت برای واژه «تعزیر» بیش از دوازده معنا «مانند رد و منع، تأدیب، سرزنش، توقیف به جهت دین و ترک واجب و یا مخالفت با احکام، زدن کمتر از حد، ازدواج، اجبار بر انجام عمل، ضرب شدید، یاری کردن به کمک زبان و شمشیر، بزرگ‌دانستن و ادای احترام به فرد» ذکر شده (زبیدی، ۱۴۱۴: ۷/۲۱۲ - ۲۱۴؛ ابن منظور، ۱۴۱۶: ۹/۱۸۴؛ طریحی، ۱۴۱۴: ۲۷۰، فیومی، ۱۴۰۵: ۲/۴۰۶) که برخی از این معانی مشابه و تعدادی در تضاد با هم هستند. اما تعزیر در اصطلاح به عقوبتی گفته می‌شود که شارع برای آن اندازه‌ای معین نکرده و تعیین مقدارش را به دست حاکم سپرده است که البته نباید از مقدار حد تجاوز نماید (صدر، ۱۴۲۰: ۹/۱۱۶؛ حلبی، ۱۴۱۱: ۴۱۶). به هر حال، در این پژوهش منظور از تعزیر کودک، همان معنای زدن کمتر از حد می‌باشد که تعیین مقدارش به دست حاکم شرع سپرده شده است.

۴. مفهوم تأدیب

واژه «تأدیب» مصدری است که از ماده «ادب» اشتقاق یافته و در لغت به معنای تعلیم و تربیت، خواستن (ازهری، ۱۴۲۱: ۱۴/۱۴۷؛ ابن منظور، ۱۴۱۶: ۱/۲۰۶)، مجازات کردن و کیفر دادن آمده است (بستانی، ۱۳۷۵: ۱/۲۰۳). اما در اصطلاح با توجه به موارد کاربرد آن نزد فقها، در دو معنا استعمال شده است.

الف. تربیت همراه با تنبیه به عنوان وظیفه والدین در قبال فرزندان و معلم در قبال متعلم (طباطبایی، ۱۴۲۳: ۳۵۹، قمی، ۱۴۰۶: ۳۱۰).

ب. تأدیب مترادف با تعزیر (حلبی، ۱۴۱۱: ۴۱۶؛ طباطبایی، ۱۴۲۳: ۱۰/۹۰).

۵. تفاوت‌های تعزیر و تأدیب

بین دو واژه «تعزیر و تأدیب» رابطه عام و خاص مطلق وجود دارد، چرا که تأدیب به معنای اصلاح و تهذیب شخص است که به طرق گوناگون صورت پذیرفته و یکی از مصادیق آن تعزیر است. علاوه بر این، تفاوت‌های دیگری در برخی جهات وجود دارد که موجب تمیز این دو عنوان فقهی از هم شده است.

الف. تفاوت در کمیت و کیفیت: تأدیب در کیفیت، تنبیهی سبک و خفیف است که با رفق و مدارا همراه می‌باشد، اما ملاک در تعزیر، متنبه شدن کودک است که در آن شدت ضرب باید به گونه‌ای باشد که متوجه اشتباهش شود و همچنین نباید بیش از توان کودک و به اندازه افراد مکلف تعزیر شود (شاملی، ۱۳۹۰: ۷۳-۸۷).

ب. تفاوت در ضارب و مضروب: تأدیب وظیفه ولی یا معلم در برابر کودک، مولی در برابر عبد و زوج در برابر همسر است، اما تعزیر با اذن حاکم درباره عموم افراد جاری می‌شود، البته برخی ولایت در اعمال تعزیر کودک را برای ولی هم جایز دانسته‌اند که در ادامه بررسی خواهد شد (همان، ۷۸).

ادله فقهی جواز و یا عدم مشروعیت تعزیر و تأدیب کودکان

۱. ادله عدم جواز

الف. مقتضای اصل اولیه

مقدمه اول: بر اساس آیات متعددی از قرآن کریم (انعام: ۵۷؛ یوسف: ۴۰ و ۶۷) خداوند متعال همه افراد را آزاد آفریده و حق قانون‌گذاری را تنها برای خود تعیین کرده است. مقدمه دوم: ظلم در حق دیگران از طریق دلیل نقلی (غافر: ۵۲؛ آل عمران: ۱۵۱؛ ابراهیم: ۲۲؛ انسان: ۳۱) و دلیل عقلی، عملی قبیح و حرام است.

نتیجه: تأدیبات و تنبیه کودکان، مصداقی از ظلم به دیگری و تسلط بر سونوشت کودکان است. در نتیجه بر اساس اصل اولیه، باید حکم به حرمت تنبیه داد.

نقد و بررسی: محل جریان اصل اولیه تا جایی است که عنوان ثانویه‌ای به تقیید حکم حرمت نپردازد، در حالی که بیان خواهد شد: دو عنوان فقهی ثانویه تعزیر و تأدیبات بر جواز تنبیه کودکان دلالت دارند.

ب. عدم جواز تنبیه کودک در سنت

سه دسته روایات برای استدلال به عدم جواز تنبیه کودکان به صورت مطلق و عام وجود دارد که به بیان و بررسی برخی از آنها می‌پردازیم.

دسته اول: روایاتی که به صورت کلی و مطلق، اذیت کردن هر مؤمنی را نکوهش کرده‌اند

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ \times يَقُولُ: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِيَأْذُنَ بِحَرْبٍ مِنِّي مَنْ آذَى عَبْدِي الْمُؤْمِنَ وَ لِيَأْمَنَ غَضَبِي مَنْ أكَرَمَ عَبْدِي الْمُؤْمِنَ (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۲/۲۶۴)؛ امام صادق \times از زبان خداوند متعال فرمود: هر کس بنده مؤمن را اذیت کند با من اعلان جنگ نموده، و هر کس بنده مؤمن من را گرامی بدارد، از غضب من در امان است.

بررسی سندی: این روایت صحیح‌السند است، زیرا محمد بن یعقوب کلینی، محمد بن یحیی و دیگر افرادی که نامشان در طول سند حدیث قرار دارد، همگی افرادی مورد اعتماد در نقل حدیث‌اند (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۷۷؛ طوسی، ۱۴۱۵: ۱۲۲ و ۳۵۱؛ واسطی بغدادی، ۱۳۴۲: ۳۶۸).

وجه استدلال: تنبیه کودک یکی از مصداق ظلم در حق بنده مؤمن است که موجب اعلان جنگ با خداوند متعال شده است. بنابراین، نباید به وسیله تعزیر و یا تأدیبات کردن،

اقدام به تنبیه او کرد.

نقد و بررسی: پذیرش و یا منع وجه استدلال برخاسته از این حدیث، نیازمند بیان چند نکته است.

۱. تنبیهی که مقدمه ترک معصیت در آینده باشد از روی لطف انجام گرفته است که اگر شرایط اجرای آن به درستی صورت پذیرد، می‌تواند نقش تربیتی و اصلاحی مهمی در سرنوشت کودک داشته باشد. بنابراین، این شکل تنبیه، از همان ابتدا از موضوع ایذای مؤمن خارج بوده است.

۲. این حدیث به صورت کلی و مطلق به نکوهش اذیت کردن مؤمن پرداخته است. بنابراین، زمانی عمل به آن حجیت دارد که برایش مخصص و مقیدی وجود نداشته باشد و حال آنکه دو عنوان فقهی تعزیر و تأدیب، صلاحیت تقیید دایره حرمت ایذای کودکان را داراست.

دسته دوم: روایاتی که به صورت کلی و مطلق، امر به محبت و اکرام به کودکان کرده‌اند

وَعَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْجَبَلِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ \times قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ \mid أَحِبُّوا الصَّبِيَّانَ وَارْحَمُوهُمَ وَإِذَا وَعَدْتُمُوهُمُ شَيْئًا فَفُوا لَهُمْ فَإِنَّهُمْ لَا يَرُونَ إِلَّا أَنْكُمْ تَرُزُقُونَهُمْ (کلینی، ۱۴۰۷: ۶)

(۴۹)؛ رسول خدا فرمود: فرزندان خود را گرامی بدارید و آن‌ها را مورد رحم قرار دهید

و هرگاه به ایشان وعده‌ای دادید به آن وفا کنید که شما را روزی دهنده خود می‌بینند.

بررسی سندی: این روایت ضعیف‌السند است، زیرا در هیچ یک از رجال معتبر درباره عبدالله بن محمد الجبلی، مدح و یا ذمی وجود ندارد. البته صرف عدم توثیق نمی‌تواند کاشف از ضعف سند در واقع باشد.

وجه استدلال: محبت و اکرام به کودک از جمله حقوقی است که والدین باید در حق فرزندانشان رعایت کنند. لازمه رعایت این حق، عدم استفاده از ابزار خشونت و تنبیه بدنی

می‌باشد. بنابراین، تعزیر و تأدیب کودک به عنوان یکی از روش‌های تربیتی سلبی با مفهوم دوستی و مهربانی کردن با کودکان، هرگز جمع نخواهد شد.

نقد و بررسی: پذیرش و یا منع وجه استدلال برخاسته از این حدیث، نیازمند بیان چند نکته است.

۱. خداوند متعال بخش مهمی از آیات قرآن کریم را اختصاص به وعده‌های دنیایی و آخرتی داده است. این مطلب حاکی از نقش مهم روش تربیتی سلبی در سرنوشت آدمی است.

۲. محبت و اکرام به کودکان تنها با روش‌های تربیتی ایجابی و تشویقی صورت نمی‌پذیرد، بلکه منع از معاصی به وسیله ابزارهای تنبیهی هم، مصداقی از اکرام ایشان است.

۳. این حدیث به صورت کلی در صدد بیان اصل لزوم اکرام و محبت به کودکان است که هیچ‌گونه منافاتی با دو عنوان فقهی تعزیر و تأدیب ندارد، زیرا هدف از اجرای این شکل از تنبیه بازگشت به اصلاح حدود اکرامی است که با ارتکاب معصیت و وقوع نابهنجاری از بین رفته است.

دسته سوم: روایتی که هرگونه تکلیف و مسئولیت از کودکان را رفع کرده‌اند

وَ فِي الْخِصَالِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ السَّكُونِيِّ عَنِ الْحَضْرَمِيِّ عَنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي مُعَاوِيَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنِ ابْنِ ظَبْيَانَ قَالَ أُتِيَ عُمَرُ بِامْرَأَةٍ مَجْنُونَةٍ قَدْ زَنَتْ فَأَمَرَ بِرَجْمِهَا فَقَالَ عَلِيٌّ * أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ الْقَلَمَ يَرْفَعُ عَنْ ثَلَاثَةٍ عَنِ الصَّبِيِّ حَتَّى يَحْتَلِمَ وَ عَنِ الْمَجْنُونِ حَتَّى يَفِيْقَ وَ عَنِ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱/ ۴۵)؛ ابن‌ظبیان می‌گوید: زن دیوانه‌ای را نزد عمر آوردند که زنا کرده بود. عمر دستور داد که او را سنگسار کنند. پس علی * به عمر گفت: آیا نمی‌دانی که از سه کس قلم برداشته شده است؟ از کودک تا وقتی که به بلوغ برسد و از دیوانه تا وقتی که به هوش آید و از خوابیده تا وقتی که بیدار شود.

بررسی سندی: هرچند این روایت به جهت مهمل بودن (حسن بن محمد سکونی، محمد بن عبدالله حضرمی و ابراهیم بن ابی‌معاویه) ضعیف‌السند می‌باشد، مورد توافق

فقها قرار گرفته است، به نحوی که در بسیاری از ابواب فقه به آن استناد نموده‌اند (طوسی، ۱۳۷۸: ۳/۳؛ حلی، ۱۴۱۱: ۳/۴۴۴؛ علامه حلی، ۱۴۱۴: ۲/۳۲۹؛ نجفی، ۲۲/۲۶۵؛ طباطبایی حکیم، ۱۳۹۸: ۴/۴۲). حتی برخی راجع به آن ادعای تواتر کرده‌اند (خویی، ۱۴۱۷: ۳/۲۵).
وجه استدلال: در این خبر قلم تکلیف از کودکان تا زمان بلوغ برداشته شده است. بنابراین، نباید به سبب نتیجه اعمال نادرستشان مورد تنبیه و سرزنش قرار گیرند.
نقد و بررسی: پذیرش و یا منع وجه استدلال برخاسته از این حدیث، نیازمند بیان چند نکته است.

۱. منظور از رفع قلم در این حدیث، قلم مواخذه‌ای است که متوجه افراد بالغ می‌باشد. به عبارت دیگر، مواخذه‌ای که متوجه افراد مکلف است، در حق کودکان وجود ندارد، نه اینکه هیچ‌گونه مجازاتی نسبت به کودکان اعمال نمی‌گردد. بر این اساس، تعزیر کودک از همان ابتدا (تخصصاً) از حدیث رفع خارج می‌باشد (انصاری، ۱۴۱۳: ۳/۲۸۴).
 به عنوان نمونه، آیت‌الله خویی^۵ در این باره می‌گوید: اگر مقصود از حدیث رفع، برداشتن قلم از تکالیف الزامیه‌ای می‌باشد که در حق افراد بالغ جعل شده است، در این صورت تعزیرات و تنبیهایی که برای کودکان ثابت شده از این موضوع به نحو خروج تخصصی بیرون است، چرا که این نوع تنبیه در مورد افراد بالغ به هیچ وجه جعل نشده است و تنها به جهت مصلحتی که دارد، راجع به کودکان جعل شده است (خویی، ۱۴۱۷: ۳/۲۶۳).

۲. ممکن است گفته شود: منظور از رفع قلم در این حدیث، مطلق مواخذه باشد، ولی عمومیت آن به وسیله ادله تعزیر تخصیص خورده باشد. بدین معنا که هیچ مواخذه‌ای راجع به کودکان وجود ندارد، مگر موارد خاص تعزیر که برای آن دلیل متقن و یقینی داریم (اراکی، ۱۴۱۵: ۱/۲۵۰، نائینی؛ ۱۳۷۳: ۱/۱۷۴).

نتیجه: تأدیب و تعزیر کودک دو فرع فقهی هستند که مورد توجه فقها قرار گرفته‌اند. بنابراین، احتمال عدم تنبیه کودکان با استناد به برخی روایات و یا با رجوع اصل اولیه، بعد

از نقد و بررسی مستندات آن‌ها، مورد پذیرش قرار نگرفت.

۲. ادله جواز

انجام برخی از اعمال و رفتار در اسلام ممنوع بوده و برای آن در صورت وجود شرایط عامه تکلیف (عقل، بلوغ، علم و اختیار) مجازات معینی در نظر گرفته شده است. حال اگر فرد نابالغی مرتکب چنین اعمالی شود، به دلیل عدم وجود شرط بلوغ، فقهای امامیه حکم به تعزیر و یا تأدیب او داده‌اند که به بررسی منابع استخراج این احکام می‌پردازیم.

الف. جواز تعزیر در سنت

در منابع اصیل فقه امامیه، روایات بسیاری با الفاظ گوناگون، مثل تعزیر، تأدیب و یا دون الحد، به بیان اصل جواز تعزیر کودک و گاه بیان شرایط اجرای آن پرداخته است.

دسته اول: روایاتی که درباره جرائم منافی عفت کودکان وارد شده‌اند

روایت اول:

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ * فِي غُلَامٍ صَغِيرٍ لَمْ يَدْرِكْ ابْنَ عَشْرِ سِنِينَ زَنَى بِامْرَأَةٍ قَالَ يَجْلَدُ الْغُلَامُ دُونَ الْحَدِّ وَتُجْلَدُ الْمَرْأَةُ الْحَدَّ كَامِلًا قِيلَ لَهُ فَإِنْ كَانَتْ مُحْصَنَةً قَالَ لَا تُرْجَمُ لِأَنَّ الَّذِي نَكَحَهَا لَيْسَ بِمُدْرِكٍ وَ لَوْ كَانَ مُدْرِكًا رُجِمَتْ (مجلسی، ۱۴۰۶: ۱۶/۱۰)؛ ابو بصیر از امام صادق * درباره حکم پسری که هنوز به سن بلوغ نرسیده - حدود ده سال دارد- و با زنی زنا کرده، سؤال کرد. حضرت فرمود: پسر را به کمتر از میزان حد زنا تازیانه زده، بر زن حد کامل (یعنی یک صد تازیانه) جاری کنند. از امام سؤال شد: اگر زن محصن باشد؟ حضرت فرمود: سنگسار نمی‌شود، چون فردی که با او آمیزش کرده، بالغ نیست و اگر وی بالغ بود، زن سنگسار می‌شد.

بررسی سندی: این روایت صحیح‌السند است، زیرا احمد بن محمد بن عیسی اشعری، حسن بن محبوب، ابراهیم بن ابویوب و دیگر افرادی که نامشان در طول سند قرار دارد، همگی افراد ثقه و مورد اعتماد در نقل حدیث هستند (طوسی، ۱۴۱۵: ۱۲۲ و ۳۵۱؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۰؛ کشی، ۱۴۹۰: ۳۵۶ و ۴۴۱).

وجه استدلال: اثبات دلالت خبر ابو بصیر اسدی بر جواز تعزیر کودکان، نیازمند بیان چند نکته است.

مقدمه اول: برخی از روایات در مقام بیان اندازه جرائم تعزیری، اشاره به تعبیر (دون الحد) کرده‌اند (طوسی، ۱۳۹۰: ۴/۲۳۷).

مقدمه دوم: در روایت ابوبصیر، تعبیر (دون الحد) در برابر حد کامل زناى زن (صد تازیانه) استعمال شده است که به طور قطع، این اندازه توسعه مجازات با روایات بیان‌کننده اندازه تأدیب کودکان، سازگاری ندارد.

مقدمه سوم: تعیین اندازه تعزیر کودک به دست حاکم و بر مبنای نوع گناه و توان جسمی اوست.

نتیجه: این روایت در مقام بیان اندازه جرائم تعزیری کودکان است که هیچ ارتباطی با تأدیب به معنای تعلیم و تربیت ندارد.

روایت دوم:

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخُرَّازِيِّ عَنْ بُرَيْدِ الْكِنَاسِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ X ... فَإِنْ زَوَّجَهُ أَبُوهُ وَ دَخَلَ بِهَا وَ هُوَ غَيْرُ مُدْرِكٍ أَتَقَامُ عَلَيْهِ الْحُدُودُ وَ هُوَ فِي تِلْكَ الْحَالِ قَالَ أَمَّا الْحُدُودُ الْكَامِلَةُ الَّتِي يُؤْخَذُ بِهَا الرَّجُلُ فَلَا وَ لَكِنْ يَجْلَدُ فِي الْحُدُودِ كُلِّهَا عَلَى قَدْرِ مَبْلَغِ سِنِّهِ يُؤْخَذُ بِذَلِكَ مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ خَمْسِ عَشْرَةَ سَنَةً وَ لَا تَبْتَطُلُ حُدُودُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَ لَا تَبْتَطُلُ حُقُوقُ الْمُسْلِمِينَ فِيمَا بَيْنَهُمْ (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۰/۲۷۸)؛ برید کناسی از امام باقر X درباره کودکی که پدرش برای او زوجه‌ای تزویج کرده و او

قبل از سن بلوغ دخول کرده، سؤال می‌کند آیا حد بر او جاری می‌شود؟ حضرت فرمود: اما حدود کاملی که بر انسان بالغ جاری می‌شود، خیر، ولی در حدود بر طبق سنش و سن پانزده سالگی به او تازیانه زده می‌شود و حدود خداوند دربارهٔ بندگان از بین نمی‌رود و حقوقی که بین مسلمانان وجود دارد از بین نمی‌رود.

بررسی سندی: این روایت صحیح‌السند است، زیرا احمد بن محمد بن عیسی اشعری، حسن بن محبوب و دیگر افرادی که نامشان در طول سند قرار دارد، همگی افرادی ثقة و مورد اعتماد در نقل حدیث هستند (نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۰ و ۸۳؛ کشی، ۱۴۹۰: ۵۵۶؛ طوسی، ۱۴۱۵: ۱۷۱).

وجه استدلال: دلالت خبر برید کناسی بر جواز تعزیر کودکان، نیازمند بیان چند نکته است.

مقدمه اول: با توجه به توضیحی که در ابتدای روایت آمده است، چون عقد ازدواج قبل از سن بلوغ واقع نمی‌شود، در نتیجه کودک مرتکب زنا شده است.

مقدمه دوم: تعبیر (حد کامل) با توجه به روایت حماد بن ثابت در برابر تعبیر (دون حد) قرار می‌گیرد که بیان‌کننده تعزیری بودن جرم کودک است.

نتیجه: این روایت در مقام بیان اندازه تعزیر کودک زناکار (و نه تأدیب) بر مبنای سن تا پانزده سالگی می‌باشد.

روایت سوم: ابوبصیر می‌گوید از امام صادق × شنیدم که فرمود:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ × يَقُولُ فِي كِتَابِ عَلِيٍّ × إِذَا أَخَذَ الرَّجُلُ مَعَ الْغُلَامِ فِي لِحَافٍ مُجَرَّدِينَ ضَرْبَ الرَّجُلِ وَ أَدَّبَ الْغُلَامَ وَ إِنْ كَانَ ثَقَبَ وَ كَانَ مُحْصَنًا رُجِمَ (طوسی، ۱۴۰۷: ۱۰ / ۵۵)؛ در کتاب علی × آمده است: زمانی که مردی را با پسری در یک لِحاف، برهنه دستگیر کنند، مرد را زده و پسر بچه را تأدیب می‌کنند و اگر مرد دخول کرده و محصن است، او را سنگسار می‌کنند.

بررسی سندی: این روایت صحیح‌السند است، زیرا محمد بن یحیی، احمد بن محمد

بن عیسی و دیگر افرادی که نامشان در طول سند قرار دارد، همگی افرادی ثقه و مورد اعتماد در نقل حدیث هستند (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۵۳؛ طوسی، ۱۴۱۵: ۱۲۲ و ۳۵۱؛ ابن داوود، ۱۳۴۲: ۳۶۸؛ کشی، ۱۴۹۰: ۴۴۱).

وجه استدلال: دلالت خبر ابوبصیر اسدی بر جواز تعزیر کودکان، نیازمند بیان چند نکته است.

مقدمه اول: امام × در مقام بیان حکم جرم حدی لواط با استفاده از تعبیر دقیق «وَأُدَّبَ الْغُلَامُ» در مقام بیان مرتبه‌ای پایین‌تر از مجازات حدی بوده که این نوع تخفیف، اشاره به مجازات تعزیری کودکان دارد.

مقدمه دوم: در روایت دیگری از امام صادق × با استفاده از تعبیر (دون الحد)، اندازه جرم لواط توسط کودکان تعیین شده که این مقدار، بیان‌کننده مجازات‌های تعزیری است. امام صادق × فرمود: زن و شوهری را نزد امیرالمؤمنین × آوردند که مرد با پسر زنش لواط کرده بود و شهود بر ضد او شهادت داده بودند. حضرت دستور داد او را با شمشیر زدند تا کشته شد و به پسر کمتر از حد زده شد: «الْغُلَامَ دُونَ الْحَدِّ»، حضرت فرمود: آگاه باش! اگر بالغ بودی، تو را می‌کشتم، چرا که خودت را در اختیار او قرار دادی که با تو دخول کند (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۵۶/۲۸).

هرچند این روایت به دلیل وجود (بکر بن صالح رازی) مخدوش بوده و قابل اعتماد نیست (نجاشی، ۱۴۰۷: ۱۰۹؛ واسطی بغدادی، ۱۳۸۰: ۴۴)، ولی عمل مشهور سبب جبران ضعف آن شده است (موسوی خمینی، ۱۴۱۷: ۵۹۹/۲؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۳۷۸/۴).

نتیجه: این روایت با استفاده از تعبیر «أُدَّبَ الْغُلَامُ» در مقام بیان حکم تعزیری لواط برای کودکان است.

دسته دوم: روایاتی که درباره سایر جرائم کودکان وارد شده‌اند

روایت اول:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْحَلْبِيِّ
عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ * قَالَ: إِذَا سَرَقَ الصَّبِيُّ عَفِيَّ عَنْهُ فَإِنَّ عَادَ عَزَّرَ فَإِنَّ عَادَ قُطِعَ
أَطْرَافُ الْأَصَابِعِ فَإِنَّ عَادَ قُطِعَ أَسْفَلُ مِنْ ذَلِكَ وَقَالَ: أُتِيَ عَلِيٌّ * بِغُلَامٍ يَشْكُ
فِي اخْتِلَامِهِ فَقَطَعَ أَطْرَافَ الْأَصَابِعِ (كلینی، ۱۴۰۷: ۱/۲۳۲)؛ امام صادق *

فرمود: هرگاه کودکی دزدی کند، بخشیده می‌شود و اگر تکرار کند، تعزیر می‌شود
و اگر باز برگردد، سر انگشتان او قطع می‌شود و اگر باز برگردد، پایین‌تر از آن بریده
می‌شود و فرمود: پسر بچه‌ای را نزد امیرالمؤمنین * آوردند که شک در بالغ شدن
او کرد، پس حضرت سر انگشتان او را قطع کرد.

بررسی سنّدی: این روایت صحیح السنّد است، زیرا علی بن ابراهیم، ابراهیم بن هاشم،
محمد بن ابی عمیر و دیگر افرادی که نامشان در طول سند قرار دارد، همگی مورد اعتماد
در نقل حدیث می‌باشند (نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۶۰ و ۳۲۵؛ ابن داوود، ۱۳۴۲: ۲۰؛ طوسی،
۱۴۱۵: ۱۵۶ و ۴۰۴).

وجه استدلال: دلالت صحیحۃ حلبی بر جواز تعزیر کودکان، نیازمند بیان چند نکته
است.

مقدمه اول: تفاوت بین حکم دفعه‌های بازگشت به سرقت، حکایت از عدم یکسان بودن
مراتب مجازات کودکان دارد.

مقدمه دوم: تعبیر «فَإِنْ عَادَ عَزَّرَ» تصریح به مجازات تعزیری کودک سارق دارد. به
عنوان نمونه، ابن بابویه & در شرح این روایات می‌گوید: مشهور میان علمای پس از شیخ
طوسی & آن است که به هیچ وجه دست کودک نابالغ را نمی‌بریدند. وی در ادامه می‌گوید:
شاهد ثانی & فرموده است: این‌گونه روایات با وضوح سنّد و اختلاف دلالتشان، باید حمل
بر تأدیب (تعزیر) کودک به اختیار امام شوند (ابن بابویه، ۱۳۶۷: ۵/۴۰۰).

نتیجه: این روایت در صدد بیان مجازات تعزیری کودکان سارق است، اگر چه بریدن و
خراش دادن دست ایشان را می‌توان نوعی اجرای حد خفیف به دست حاکم دانست.

روایت دوم:

مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ \times قَالَ: كُلُّ بَالِغٍ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُتِيَ افْتَرَى عَلَى صَغِيرٍ أَوْ كَبِيرٍ أَوْ ذَكَرٍ أَوْ أُتِيَ أَوْ مُسْلِمٍ أَوْ كَافِرٍ أَوْ حُرٍّ أَوْ مَمْلُوكٍ فَعَلَيْهِ حَدُّ الْفُرْيَةِ وَعَلَى غَيْرِ الْبَالِغِ حَدُّ الْأَدَبِ (طوسی، ۱۴۰۷: ۸۹/۱۰)؛ امام صادق \times فرمود: هر بالغی که بر صغیر یا کبیر یا مرد یا زن مسلمان یا کافر، آزاد یا برده افترا بزند، بر او حد افترا و بر غیر بالغ، حد تأدیبات است.

بررسی سندی: این روایت مرسله، ولی قابل اعتناست، زیرا مرحوم آیت‌الله خویی $\&$ به نقل از رجال کشی، نام یونس بن عبدالرحمن را در طبقه افراد ناقل از ثقه نقل کرده است (خویی، ۱۴۱۳: ۶۰/۱).

وجه استدلال: دلالت مرسله یونس بن عبدالرحمن بر جواز تعزیر کودکان، نیازمند بیان چند نکته است.

مقدمه اول: تعبیر «وَعَلَى غَيْرِ الْبَالِغِ حَدُّ الْأَدَبِ» در مقام تنزل از حد کامل افترا (۸۰ ضربه) است که در نتیجه با تأدیبات به معنای تعلیم نمی‌سازد.

مقدمه دوم: در برخی روایات، تأدیبات به معنای تعزیر و عقوبت کمتر از حد، استعمال شده است (طوسی، ۱۴۰۷: ۲۴۲/۷).

نتیجه: در این روایت، تعبیر «حد الادب»، در صدد بیان مجازات تعزیری کودکان می‌باشد.

ب. جواز تأدیبات در سنت

روایت اول:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ \times قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ \times أَدَبُ الْيَتِيمِ مِمَّا تُؤَدَّبُ مِنْهُ وَلَدَكَ وَاصْرَبُهُ مِمَّا تَصْرَبُ مِنْهُ وَلَدَكَ (حر عاملی،

۱۴۰۹: ۲۱/۴۷۹)؛ از امیرالمؤمنین × نقل شده است: یتیم را تأدیب کن به آنچه فرزند خودت را تأدیب می‌کنی و او را بزن به آنچه فرزندت را می‌زنی.

بررسی سندی: این روایت صحیح السند است، زیرا محمد بن یعقوب کلینی، محمد بن یحیی و احمد بن محمد بن عیسی و دیگر افرادی که در طول سند قرار دارند، همگی افرادی جلیل‌القدر و مورد اعتماد در نقل حدیث هستند (طوسی، ۱۴۱۵: ۳۵۱، ۴۳۹؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۰۵، ۳۵۳ و ۳۵۹).

وجه استدلال: دلالت صحیحۀ غیاث بن ابراهیم بر جواز تأدیب کودکان، نیازمند بیان چند نکته است.

مقدمه اول: امر به تأدیب کودک، متوجه پدران به عنوان یک وظیفۀ تربیتی (نه اجرای تعزیر) است.

مقدمه دوم: در این روایت، جواز ولایت پدر برای تأدیب فرزند، امری مسلم فرض شده، زیرا حق تربیت و زدن یتیم بر آن متفرع شده است. به عبارت دیگر، وقتی شخصی حق تأدیب یتیم دیگری را دارد، به طریق اولی حق تأدیب فرزند خویش را هم دارد.

مقدمه سوم: ذکر مصداق تنبیه بدنی بعد از عنوان کلی تأدیب، علاوه بر حکم به جواز تمامی مراحل تأدیب (مانند؛ قهر، اخم و یا امتناع از برآوردن برخی نیازهای کودک) رفع ابهام از جواز سخت‌ترین نوع تنبیه (ضرب) کرده است.

نتیجه: این روایت در مقام بیان جواز اصل تنبیه بدنی کودکان، متولی اجرا و جواز سایر تمامی مراحل تأدیب ایشان می‌باشد.

روایت دوم:

وَقَالَ عَلِيٌّ خَ حَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يَحْسِنَ اسْمَهُ وَيَحْسِنَ أَدَبَهُ وَيَعْلَمَهُ الْقُرْآنَ

(شریف‌الرضی، ۱۴۱۴: ۵۴۶)؛ حضرت علی × فرمود: حق فرزند بر پدرش این است

که اسم نیکو برای او برگزیند و او را نیکو تربیت کند و به او قرآن بیاموزد.

بررسی سندی: مرحوم سید رضی & این روایت را در حکمت ۳۹۹ نهج‌البلاغه نقل

کرده است که از صحت و سندیت کامل برخوردار می‌باشد.

وجه استدلال: دلالت این حکمت از نهج البلاغه بر جواز تأدیب کودکان، نیازمند بیان چند نکته است.

مقدمه اول: تأدیب فرزند اعم از زدن اوست، چرا که تأدیب همیشه همراه زدن نیست.

مقدمه دوم: تأدیب فرزند (وَلَد) اعم از کودک است و شامل افراد بالغ هم می‌شود.

نتیجه: تأدیب از جمله حقوق فرزند بر عهده پدر است که با روش‌های مختلف انجام می‌شود.

ج. جواز تأدیب و تعزیر بر اساس قاعده احسان

یکی از مصادیق روشن احسان به کودکان، بازداشتن ایشان از انحرافات و کردارهای ناشایست است. تنبیه به صورت مطلق و تنبیه بدنی به نحو خاص، در موارد ضروری و جایی که احتمال تأثیر آن وجود دارد، از جمله مصادیق روشن احسان به کودکان است.

د. اتفاق فقها بر جواز تعزیر و تأدیب کودک

قول اول: صاحب ریاض المسائل بعد از فرض جواز تأدیب و تعزیر کودکان می‌گوید:

«یکره آن یزاد فی تأدیب الصبی و تعزیره حیث یحتاج إلیه عن عشرة أسواط، و کذا العبد

کما هنا و فی الشرائع و التحریر و القواعد، و السرائر» (طباطبایی، ۱۴۱۸: ۵۹/۱۵).

قول دوم: صاحب دلیل تحریر الوسیلة در مقام اصل جواز تعزیر و تأدیب کودکان

می‌گوید:

یقع کلام هنا فی أمرین: الأوّل: فی أصل مشروعیة تعزیر الصبی. و الثانی: فی

مقداره. أمّا الأوّل: فلا إشکال فی أصل مشروعیة تأدیب الصبی و تعزیره فی

الجملة، و لا خلاف بین الفقهاء فی ذلك (سیفی مازندرانی، ۱۴۲۹: ۲۷۰).

نتیجه: از مجموع اقوال فقهای امامیه در باب تأدیب و تعزیر کودکان به دست می‌آید:

فقها اصل این مسئله را پذیرفته‌اند و اگر اختلافی هم وجود دارد، متوجه اصول و احکام

اجرای آن است.

ادله روان‌شناختی موافقان و مخالفان تعزیر و تأدیب کودکان

تنبیه یکی از ابزارهای اصلاح و تربیت است که پذیرش در میان دانشمندان روان‌شناس مورد اختلاف است. برخی آن را به طور مطلق پذیرفته و برخی آن را وسیله تربیتی درستی ندانسته و یا به صورت مشروط آن را پذیرفته‌اند. به هر حال، از آنجایی اصل تنبیه، پایه بحث از تأدیب و تعزیر را شکل می‌دهد، به بیان و بررسی برخی ادله هر دو گروه خواهیم پرداخت.

۱. ادله مخالفان

الف. تنبیه وسیله سرکوب مقطعی رفتار

اسکینر (روان‌شناس رفتارگرا) در مورد عدم کارایی تنبیه و مقطعی بودن اثر آن می‌گوید: اگرچه تنبیه برای حذف رفتار نادرست و یا نامطلوب از خزانه رفتار فرد، طراحی شده و تصور این است که وقتی کودکی به خاطر رفتار ناپسند تنبیه می‌شود با احتمال کمتری آن رفتار را انجام خواهد داد، موضوع به این سادگی نیست، زیرا تنبیه باعث خاموشی موقت می‌شود و پس از آنکه وابستگی‌های تنبیهی از میان رفتند، دوباره آن رفتار ظاهر می‌شود (بی آر. هرگنهان، ۱۳۷۴: ۱۴۰).

نقد و بررسی: پذیرش و یا منع وجه استدلال برخاسته از این دیدگاه، نیازمند بیان چند نکته است.

۱. پذیرش مقطعی اثر تنبیه نباید موجب مخالفت با اصل تنبیه شود، زیرا والدین و مربیان باید برای استمرار بازدارندگی، روش تشویقی مناسبی را در پیش گیرند تا مسائل تربیتی در وجود کودکان نهادینه شود.

۲. مقطعی بودن اثر تنبیه در بسیاری از موارد به دلیل عدم رعایت اجرای اصول تنبیه است. به عنوان مثال، وقتی کودک تنها رفتارش سرکوب شده و دلیل حذف آن را نمی‌داند،

در غیاب عامل تنبیه دوباره مرتکب اشتباهش خواهد شد.

ب. تنبیه وسیله پیدایش آثار هیجانی نامطلوب و جواز صدمه به دیگران

اسکینر معتقد است: تنبیه بدنی آثار هیجانی نامطلوب به همراه دارد، چرا که فرد تنبیه شونده هنگام تنبیه می‌ترسد و این ترس به محرک‌های مختلفی که هنگام تنبیه شدن او حضور دارند، تعمیم می‌یابد. همچنین وی معتقد است: وقتی کودکان تنبیه بدنی می‌شوند، تنها چیزی که می‌آموزند این است که در بعضی موقعیت‌ها صدمه زدن به دیگران جایز است (همان: ۱۴۰).
نقد و بررسی: پذیرش و یا منع وجه استدلال برخاسته از این دیدگاه، نیازمند بیان چند نکته است.

۱. تمام آثار نامطلوبی که اسکینر برشمرده از عوارض تنبیه بدنی است. در نتیجه مدعای او، اخص از دیدگاهش می‌باشد، زیرا وی با انجام هر شکل تنبیه مخالف است.
۲. هنگامی تنبیه کودک، صدمه زدن به دیگران را توجیه می‌کند و یک پاسخ نامطلوب را جانشین پاسخ نامطلوب دیگر می‌کند و حتی گاه ترس حاصل از تنبیه را به سایر موارد زندگی تعمیم می‌دهد که والدین و مربیان به هر مقدار و با هر کیفیت که خواستند، کودک را تنبیه کنند. در حالی که جواز تنبیه به این معنا نیست که تنبیه کننده تا این حد آزاد باشد، بلکه باید به صورتی تنبیه کند که صدمه‌ای وارد نشود. در نتیجه با اجرای شرایط تنبیه، بیشتر این عوارض از بین خواهد رفت.

ج. تنبیه بدنی، مخالفت با قانون طبیعت

ژان ژاک روسو از جمله فیلسوفانی است که مطالب بسیاری دربارهٔ تعلیم و تربیت ارائه کرد و روان‌شناسانی مانند؛ پارکر، استانلی هال، فریدریش فروبل، و پستالوزی را تحت تأثیر آن‌ها قرار داد. وی از جمله مخالفان تنبیه بدنی است که در این باره می‌گوید: نباید برای اصلاح کودک به تنبیه او متوسل شد، زیرا طبیعت برای هر عملی مجازاتی را پیش‌بینی کرده است. به عنوان مثال،

کودکی که با عجله دویده و به زمین می‌خورد و پایش زخم می‌شود، اثر زخم همان تنبیه اوست. وی در ادامه می‌گوید: طبیعت برای تنبیه بدن، وسایل کاملی در اختیار دارد که نباید هرگز از آن جلوگیری کرد. به عنوان مثال، اگر طفل می‌خواهد راه برود، نباید او را مجبور به توقف کرد و اگر خواست بایستد، نباید او را به راه رفتن مجبور ساخت (هوارد اوزمن و سموئل ام، ۱۳۷۹: ۲۱۵).

نقد و بررسی: پذیرش و یا منع وجه استدلال برخاسته از این دیدگاه، نیازمند بیان چند نکته است.

۱. کدام منطق اجازه می‌دهد تا کودک را برای اقدام به رفتارهای گاه خطرناک آزاد گذاشت و منتظر ماند تا طبیعت او را تنبیه کند؟
۲. برخی از این مجازات‌ها ممکن است باعث از بین رفتن سلامتی اولیه کودک بشود که در نتیجه این کار تنبیهی عادلانه نیست.
۳. برای تمام کارهایی که یک کودک انجام می‌دهد، مجازات طبیعی وجود ندارد، در نتیجه ممکن است تا پایان عمر همان عمل تکرار شود.
۴. عواطف شخص تنبیه کننده در مجازات‌های طبیعی نقشی ندارد. این در حالی است که مطالعات نشان داده، والدینی که هنگام تنبیه کودک عواطف خود را بیان می‌کنند، اثر بخش‌تر است (حسینی، ۱۳۹۱: ۱۱۰).

د. تنبیه عامل سرکوب رفتار نامطلوب، نه تعلیم صحیح رفتار

در مواردی که کودک پاداش می‌گیرد، دلیل تشویق و ادامه دادن آن رفتار را درک می‌کند. این در حالی است که در تنبیه تنها عمل نادرست کودک سرکوب شده و هیچ رفتار درستی به او آموخته نمی‌شود (کریمیان، ۱۳۸۶: ۱۱۸). به عبارت دیگر، زبان تنبیه سرکوب کردن است و فقط به شخص می‌فهماند چه کاری انجام ندهد، نه اینکه چه کاری انجام بدهد، در حالی که تقویت نشان می‌دهد رفتار انجام گرفته، مؤثر بوده و فرد به یادگیری بیشتر نیاز دارد (بی‌آر. هرگنهان، ۱۳۷۴: ۱۴۰).

نقد و بررسی: پذیرش و یا منع وجه استدلال برخاسته از این دیدگاه، نیازمند بیان چند

نکته است.

۱. از اصول اجرای تنبیه، بیان علت آن برای متریبی است. در نتیجه این استدلال ناشی از عدم اجرای صحیح اصول تنبیه است.
۲. در اغلب موارد، تنبیه علاوه بر حذف رفتارها و عادت‌های غلط گذشته، موجب آموزش رفتارهای جدید می‌شود. همان‌گونه که در آزمایش وایتینگ و ماورر (۱۹۴۳) موش‌هایی که شوک دریافت کرده بودند، سریع‌تر روش دیگری برای رسیدن به هدف از طریق گذرگاه جدید، پیدا کردند.

و. تنبیه عامل خیره‌سری و نافرمانی کودک

برتراند راسل معتقد است: تنبیه بدنی به هیچ وجه جایز نیست، زیرا اطفالی که با روش‌های قدیم تربیت شده‌اند، نسبت به کودکان امروزی که تنبیه نشده‌اند، خیره‌سرت‌تر و نافرمان‌برتر هستند. در نتیجه تنبیه بدنی حتی در حد تشر زدن هم جایز نیست (علاقه‌بند، ۱۳۷۴: ۱۴).

نقد و بررسی: پذیرش و یا منع وجه استدلال برخاسته از این دیدگاه، نیازمند بیان چند نکته است.

۱. از اصول اجرای تنبیه، عدم افراط و به اندازه بودن مقدار آن است. بنابراین، خیره‌سری و نافرمانی کودکان، نتیجه سرزنش و تنبیه بیش از حد معمول است.
 ۲. همان‌طور که نافرمانی کودکان امری ناپسند است، بی‌توجهی به کار اشتباهشان و یا منتظر مجازات طبیعی ماندن، برای رشد اخلاقی امری مذموم است.
- نتیجه:** تنبیه یکی از ابزارهای اصلاح و تربیت است که ادله مخالفان آن کافی نیست. در نتیجه نمی‌توان به صرف اشکالاتی که بیشتر حاصل عدم رعایت اصول اجرای تنبیه است، از اصل این روش برای تربیت کودک، صرف نظر کرد.

۲. ادله موافقان

الف. تنبیه عامل ایجاد رفتار ناهمساز با رفتار تنبیه شده

ادوین ری گاتری (استاد روان‌شناس دانشگاه واشنگتن) معتقد است: تنبیه به سبب اینکه نحوه پاسخ دهی فرد به محرک‌های معین را تغییر می‌دهد، مؤثر است. در حقیقت، تنبیه به این علت در تغییر دادن رفتار نامطلوب مؤثر است که رفتار ناهمساز با رفتار تنبیه شده را ایجاد می‌کند. وی در ادامه می‌گوید: ما هنگام بحث درباره راه‌های ترک عادت به این نتیجه رسیدیم که تنبیه یکی از تدابیری است که وقتی به طور مؤثر به کار رود، سبب می‌شود محرک‌هایی که قبلاً پاسخ نامطلوبی را فرا می‌خواندند، پاسخ مطلوبی را ایجاد کنند (هرگنهان، ۱۳۷۴: ۲۵۴ - ۲۵۵).

بر اساس دیدگاه گاتری، وقتی تنبیه در حضور محرک‌هایی که رفتار نامطلوب را فرا می‌خواند، ارائه شود، بین این محرک‌ها و تنبیه، ایجاد تداعی می‌شود و اگر فرد بار دیگر با همان محرک‌ها مواجه شود، تنبیه تداعی می‌گردد و مانع از انجام رفتار نامطلوب می‌شود.

ب. تنبیه عامل کاهش وقوع رفتارهای نامطلوب

گفته‌اند: تنبیه به طور مؤثری می‌تواند پاسخ‌های نامطلوب را از میان بردارد، به شرط آنکه همراه با تنبیه، رفتار مطلوب کودک پاداش گیرد. به هر حال، تنبیه خبری مؤثرترین نوع تنبیه است، چون از این راه کودک در می‌یابد چه کاری مجاز و چه کاری غیر مجاز است (هیلگارد و اتکینسون، ۱۳۸۵: ۱/ ۲۸۲ - ۲۸۳).

همچنین جان لیانز در این باره می‌گوید: میزان تأثیر تنبیه در کاهش رفتار نامطلوب وابسته به عوامل مختلفی است: ۱. شدت، مدت، فراوانی و توزیع پیامدهای ناخوشایند تنبیه. ۲. فواصل زمانی اجرای تنبیه. ۳. شدت رفتاری که به سبب آن تنبیه صورت می‌گیرد. ۴. وجود پاسخ‌های جانشین. ۵. محدوده‌ای که در آن رفتار متضاد یا مطلوب پاداش داده می‌شود (هرگنهان، ۱۳۷۴: ۱۲۲ - ۱۲۳).

ج. تنبیه عامل تغییر رفتار به هنگام عدم کارایی سایر تکنیک‌ها

علی‌اکبر سیف عقیده دارد: گاهی ممکن است رفتار نابهنجار کودک، آن‌چنان وخیم و خطرناک باشد که هیچ روشی برای تغییر و اصلاح آن جواب ندهد و به ناچار روش تنبیه، تنها روش ممکن باشد، مانند زمانی که رفتار نامطلوب کودک، سلامت خودش و افراد دیگر را تهدید کند (سیف، ۱۳۷۷: ۳۹۷).

همچنین سال آکسلرد در این باره می‌گوید: علی‌رغم بعضی از نواقصی که به این روش نسبت داده‌اند، من معتقدم: تکنیک‌های تنبیه می‌توانند ابزار مفیدی برای آموزگار باشند. یک دلیل این است که تنبیه احتمالاً در شرایطی مؤثر واقع می‌شود که تکنیک‌های دیگر مانند تقویت یک رفتار ناهمساز و خاموشی کارگر نیستند (آکسلرد، ۱۳۶۸: ۶۳).

نتیجه

اکنون به بیان نتایج به دست آمده از این نوشتار می‌پردازیم.

۱. تعزیر عقوبتی است که شارع برای آن اندازه‌ای معین نکرده و تعیین مقدارش را به دست حاکم سپرده است، ولی تأدیب با توجه به موارد کاربرد آن نزد فقها برای دو معنای تربیت همراه با تنبیه، به عنوان وظیفه والدین در قبال فرزندان و معلم در قبال متعلم و یا تأدیب مترادف با تعزیر، استعمال شده است.

۲. بر اساس ادله فقهی می‌توان دو دیدگاه عمده تعزیر و تأدیب کودکان را تصور نمود. دیدگاه اول نظر مخالفان است که بر پایه اصل اولیه حرمت تنبیه کودک و مفاهیم برخی از روایات شکل گرفته است. اما دیدگاه دوم در مقام دفاع از مشروعیت تأدیب و تعزیر کودکان، به ادله روایی جواز این دو فرع فقهی و تمسک به مصداق قاعده احسان بودنشان و اتفاق فقها بر جواز این دو عمل، اشاره کرده است. از نظر این پژوهش، دیدگاه دوم قابل پذیرش است و عدم کافی بودن ادله فقهی مخالفان، نمی‌تواند موجب حذف اصل تنبیه شود.

۳. دانشمندان روان‌شناس نیز دو دیدگاه عمده راجع به تنبیه کودکان دارند. دیدگاه اول

نظر مخالفان است که به ادله‌ای مانند موقتی بودن اثر تنبیه، پیدایش آثار هیجانی نامطلوب، مخالفت با قانون طبیعت و یا تنبیه عاملی برای خیره‌سری کودک، اشاره کرده است. دیدگاه دوم در مقام دفاع از جواز این عمل، به ادله‌ای مانند تنبیه عاملی برای ایجاد رفتار ناهمساز با رفتار تنبیه شده، کاهش وقوع رفتار نامطلوب، عدم تأیید رفتار کودک و عاملی برای تغییر رفتار در آخرین مرحله تربیت، اشاره کرده است. از نظر این پژوهش، تنها دیدگاه دوم قابل پذیرش است و ادله مخالفان روان‌شناس نمی‌تواند موجب حذف اصل تنبیه شود، زیرا دلالت این ادله بر مدعای این پژوهش کافی نبوده و غالب اشکالات هم ناظر به عدم رعایت اصول اجرای تنبیه است. بنابراین، بین ادله فقهی و روان‌شناختی تأدیب و تعزیر کودکان، فی‌الجمله هماهنگی وجود دارد.

کتابنامه

قران کریم

- آکسلرد، سال، تغییر رفتار در کلاس درس، ترجمه منیجه شهنی بیلاق، تهران، فردوس، چاپ اول، ۱۳۶۸.
- ابن بابویه، محمد بن علی، ترجمه من لا یحضره الفقیه، تهران، بی‌نا، چاپ اول، ۱۳۶۷.
- ابن منظور، محمد، لسان العرب، بیروت، مؤسسه دار الاحیاء التراث العربی، ۱۴۱۶ق.
- ایتکسون، ریتا ال. و دیگران، زمینه روان‌شناسی هیلگارد، ترجمه محمدتقی براهنی و دیگران، تهران، نشر رشد، ۱۳۸۵.
- اراکی، محمدعلی، المکاسب المحرمه، قم، مؤسسه در راه حق، ۱۴۱۵ق.
- افروز، غلام‌علی، روان‌شناسی تربیتی کاربردی، تهران، انتشارات انجمن اولیا و مربیان جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۵۷.
- انصاری، قدرت‌الله، تعزیرات از دیدگاه فقه و حقوق، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۵.
- انصاری، مرتضی، المکاسب، قم، انتشارات دار الحکمه، ۱۴۱۳ق.
- ایلینگورس، رونالدس، کودک و مدرسه: راهنمای علمی - پزشکی تخصصی کودک برای معلمان، ترجمه شکوه نوابی‌نژاد، تهران، نشر رشد، چاپ اول، ۱۳۶۸.
- بی‌آر. هرگنهان، متیواج السون، مقدمه‌ای بر نظریه‌های یادگیری، ترجمه دکتر علی‌اکبر سیف، تهران، دانا، چاپ اول، ۱۳۷۴.
- جزیری، عبدالرحمن، الفقه علی مذاهب الاربعه، قم، شرکت دارالرقم بن ابی‌الرقم، ۱۴۰۸ق.
- حائری، سید علی بن محمد طباطبایی، ریاض المسائل، مؤسسه آل‌البیت، قم، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
- حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، قم،

- مؤسسه آل‌ال‌بیت[^]، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
- حسینی، داوود، مبانی نظری تنبیه از دیدگاه علم روان‌شناسی و اسلام، نشریه معرفت، سال بیست و یکم، شماره ۱۷۴، ۱۳۹۱.
- حلبی، ابوالصلاح، تقی‌الدین بن نجم‌الدین، الکافی فی الفقه، اصفهان، کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین^x، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.
- حلی، ابن ادريس، محمد بن منصور بن احمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
- حلی، حسن بن علی بن داود، رجال ابن داود، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ق.
- حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، تحریر الاحکام الشرعیه علی مذهب الإمامیه، قم، مؤسسه امام صادق^x، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
- خویی، سید ابوالقاسم موسوی، مصباح الفقاهه، بی‌جا، بی‌نا، ۱۴۱۷ق.
- زبیدی، مرتضی، تاج العروس، بیروت، نشر دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
- سیف، علی اکبر، تغییر رفتار و رفتاردرمانی، تهران، نشر ورناند، ۱۳۷۷.
- شاملی، نصرالله، بررسی حدود و ثغور تنبیه، تعزیر و تأدیب کودک در فقه امامیه، فصل نامه فقه و حقوق اسلامی، سال هفتم، شماره بیست و پنجم، پاییز ۱۳۹۰.
- صدر، سید محمد، ما وراء الفقه، دار الأضواء للطباعة و النشر و التوزیع، بیروت، ۱۴۲۰ق.
- طباطبایی حکیم، سید محسن، مستمسک عروة الوثقی، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی، ۱۳۹۸ق.
- طباطبایی یزدی، سید محمدکاظم، العروة الوثقی، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.
- طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تهران، کتابفروشی مرتضوی، ۱۴۱۶ق.
- طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الإمامیه، تهران، المكتبة المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریه، چاپ سوم، ۱۳۸۷ق.
- _____، تهذیب الأحکام، تهران، دار الکتب الإسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
- _____، الإستبصار فیما اختلف من الأخبار، تهران، دار الکتب الإسلامیه، چاپ اول، ۱۳۹۰ق.

- _____ رجال الطوسی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ سوم، ۱۳۷۳.
- فرقانی، منصور، مبانی فقهی و حقوقی جرائم و تأدیب کودک، تهران، انتشارات انجمن اولیا و مربیان، ۱۳۷۹.
- فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، قاموس المحيط، بیروت، دارالانجیل، ۱۴۰۴ق.
- فیومی، احمد بن محمد، مصباح المنیر، قم، مؤسسه دارالهجره، ۱۴۰۵ق.
- قمی، محمد بن علی بن بابویه، فقه الرضا، مشهد، مؤسسه آل‌البتی، ۱۴۰۶ق.
- کریمیان، حسین، بررسی رفتار در روان‌شناسی تربیتی، قم، نشر مدین، چاپ سوم، ۱۳۸۶.
- کشی، ابو عمرو، محمد بن عمر بن عبد‌العزیز، رجال الکشی، مشهد، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، ۱۴۹۰ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
- مازندرانی، علی اکبر سیفی، دلیل تحریر الوسیله - احکام الاسره، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی +، چاپ اول، ۱۴۲۹ق.
- موسوی خمینی، روح‌الله، تحریر الوسیله، قم، انتشارات جامعه مدرسین، سال ۱۴۱۷ق.
- نائینی، میرزا محمد حسین غروی، منیه الطالب فی حاشیه المکاسب، تهران، المكتبه المحمديه، چاپ اول، ۱۳۷۳ق.
- نجاشی، ابوالحسن احمد بن علی، رجال النجاشی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۷ق.
- نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی، بی‌تا.
- واسطی بغدادی، احمد بن حسین، الرجال لابن الغضائری، قم، چاپ اول، ۱۳۶۴.

A Jurisprudential and Psychological Study of the Reasons for Legitimacy of Punishing and Disciplining of Children*

Ali Qubadiyan**
Abuzar Sane'ei***

Abstract

Generally speaking, corporeal punishment of children is prohibited. In fact, its initial prohibition is excluded from the foremost principle under two main themes i.e. discretionary punishment and disciplining. Therefore, the main question of this research deals with the jurisprudential and psychological reason in regards to the legitimacy of these two juridical actions. After investigating the jurisprudential evidence, arguments and opinions about the permissibility and legitimacy of discretionary corporeal punishment and disciplining of children, it was observed that two main opinions can be extracted and assumed in this regard. The first opinion is that of the opponents formed on the basis of the foremost principle (*asl awwali*) of prohibition of punishing a child as well as on the purport of three categories of narrations. The second opinion makes references to certain traditions as well as the principle of *ihsan* (kindness) and the unanimity of jurists on the permissibility of punishing and disciplining. According to this study, only the second opinion is acceptable because the jurisprudential arguments presented by the opponents are insufficient and cannot render punishing and disciplining unlawful. Psychologists have presented two main views about corporeal punishment of children. Thus, there is harmony between the jurisprudential and psychological arguments and evidences concerning discretionary punishment and disciplining.

Keywords: discretionary punishment, disciplining, punishment, child, jurisprudence, psychology.

* Date of submission: 28/6/2016 Date of acceptance: 2/9/2016.

** Student of doctoral level, Penal law (Sanei1493@gmail.com)

*** Assistant professor, Adalat University (Ghobadian.a110@gmail.com).